

معمار در آینه اسما

حسن ذوالفقارزاده^۱

استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

کلیدواژگان: معماری، معنا، اسما، اختیار، روح، عقل، حس، عمل، خلاقیت.

چکیده

همه موجودات عالم آینه جمیع اسما و صفات الهی هستند و هر موجودی ظهور یک اسم و اسم همان معنا است. انسان معمار (جانشین الهی) دارنده صفت خلاقیت، فاعلیت و ولایت، طراح و سامان‌دهنده فضای حیات برای تعالی و تکامل انسان‌ها است، معمار (فاعل) با اسمای تقابلی جمالی و جلالی (زیبایی و عظمت- لطف و قهر)، طرح خود را به منصفه ظهور می‌رساند که، هر دو صفت (جمالی و جلالی) تحت ولایت الهی و تعامل معمار با هستی بروز و تجلی پیدا می‌کند.

هر نقش و خیالی که مرا در نظر آید
حُسنی و جمالی و جلالی بنماید^۲

معمار مختار در فرایند طراحی با سه ابزار روحی، فکری، و حسی در اختیار خود و تحت افاضه خالق که فیضش به طور مطلق در همه مخلوقات جریان دارد و در تعامل با محیط، طرح خود را ابداع و خلق می‌کند.

جهان را سر بسر آینه‌ای دان

به هر یک ذره‌ای صد مهر تابان
چو آیات است روشن گشته از ذات
نگردد ذات او روشن ز آیات^۳

مقدمه

معماری خلقت با عشق^۴ ولایت کمال مطلق آغاز شد و این عشق، علت وجودی آفرینش هستی گردید.^۵ دو عالم هستی؛ یعنی عالم کبیر و صغیر (جهان و انسان) هر دو آینه اسما و جمال حقیقت شدند.

عالم و عادل همه معنیست و بس
کش نیایی در مکان و پیش و پس^۶
به نزد آنکه جانش در تجلی است
همه عالم کتاب حق تعالی است^۷

«معمار هستی» اسما را به تصویر کشید تا مخلوقات را مشتاق
لقای الهی و کمال حقیقی کند، همان ادراک و اشتیاقی که در

1. hzolfagharzadeh@
yahoo.com

۲. نک: محمود شبستری، گلشن راز.

۳. لاهیجی، مفاتیح الاعجاز فی شرح

گلشن راز، ص ۷۷ و ۱۰۰.

۴. فُلانٌ بِالْعِشْقِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ

(حدیث)

۵. روح‌الله خمینی، مصباح الهدایة الی

الخلافة و الولاية، ص ۱۱.

۶. مولوی

۷. لاهیجی، همان، ص ۱۳۹.

پرسش‌های تحقیق

۱. حقیقت معمار در جهان‌بینی اسلامی چیست؟
۲. به راستی ابزار معماران در این عالم کدام است؟

انسان هست، در موجودات هم هست «إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (و نیست موجودی جز آنکه ذکرش تسبیح و ستایش حضرت اوست و لیکن شما تسبیح آنها را در نمی‌یابید) «ولی ما محجوریم و تسبیح موجودات را نمی‌فهمیم».^۸

از آن اسمند موجودات قائم
بدان اسمند در تسبیح دایم^۹
هر یکی تسبیح بر نوعی دگر
گوید و از حال آن این بی‌خبر^{۱۰}

معمار هستی با فضل و کرامت خود، گل آدم بسرشت؛ «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ»^{۱۱} و با دمیدن روح خود (روح مخلوق)، فطرت او را با حقیقت عجین و او را مسجود ملائک کرد؛ «فَإِذَا سُوِّيَتْهُ فَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَفَعُّوا لَّهُ سَاجِدِينَ»^{۱۲}.

معمار عالم، انسان و جهان را با اسما صورت‌گری کرد «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِيءُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»^{۱۳} بعد به ترکیب‌گری پرداخت «فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ»^{۱۴}. کار معمار جهان ترکیب‌گری و صورت‌بخشی بر وفق قدر و اندازه (هندسه) است. بدین منظور، عالم بر اساس هندسه آفریده شده است و هندسه شکوهمند هستی، کثرت را از دل وحدت بیرون آورده و همه پدیده‌های شکوهمند در نظمی هماهنگ غوطه‌ور می‌گردد»^{۱۵} و طبیعت زیبا و باشکوه را به منصفه ظهور می‌رسد و کارگاه صنع الهی به نمایش گذاشته می‌شود.

و اما «معمار مخلوق»؛ در بین همه مخلوقات عالم و همه صورت‌های خلق شده، تنها انسان (معمار مخلوق) است که، مظهر صورت الهی است؛ به این معنی که صورت او دارای کمال اساسی و متساعد است و محتویات این صورت تمامیت و جامعیت دارد. انسان به علت صورت الهی خود، در عین حال اثر هنری است؛ «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ»^{۱۶} و آفریدگار مخلوقات چون «صورت‌گر» و «تصویرنگار» است، پس هنرمند و معمار است، زیرا این صورت از آن صانع و صورت‌گر الهی متجلی شده است.^{۱۷} با این توصف به انسان کرامت بخشید و «در آیه «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^{۱۸} و در حدیث «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» صورت حق جز حضرت الهیه، که حضرت اسما و صفات است، نیست.... خداوند سبحان در این مختصر شریفی که انسان کامل است،

۸. روح‌الله خمینی، تفسیر سوره حمد، ص ۲۴.
۹. شبستری، همان، ص ۳۰۸.
۱۰. همان‌جا.
۱۱. الرحمن: ۱۴ (انسان را از گل خشکی مانند سفال پخته آفرید).
۱۲. حجر: ۲۹ (پس زمانی که آراستمش و دمیدم در او از روح خویش پس بیافتنید برایش سجده‌کنان).
۱۳. حشر: ۲۴ (اوست خداوند آفریننده عالم امکان و پدیدآورنده جهان و جهانیان، نگارنده صورت خلقان، او را نام‌های نیکوست).
۱۴. انفطار: ۸ (و حال آنکه به هر صورتی که خواست خلق توانستی کرد).
۱۵. حسن‌زاده آملی، ممد‌الهمم در شرح فصوص الحکم، ص ۵۹۴.
۱۶. آل عمران: ۶ (اوست آن که می‌نگارد صورت شما را در رحم مادران هر گونه اراده کند).
۱۷. فریده‌هوف شووان، «اصول و معیارهای هنر جهانی»، ص ۹۵.
۱۸. سوره اسراء: آیه ۷۰ (به راستی فرزندان آدم را تکریم کردیم).



جميع اسما الهیه را ایجاد فرمود»^{۱۹}. خالق هستی، موجودی راه، که به صورت خود خلق کرد، دوست دارد؛ «فان الله احب من خلقه على صورته»^{۲۰، ۲۱} و این صورت الهی جایگاه بس والایی بین ملائک پیدا کرد «صَوَّرَكُمْ ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ»^{۲۲} و این زیباترین خلق خالق مسجود ملائک شد.

آدمی چون نور گیرد از خدا

هست مسجود ملائک زاجتبا^{۲۳}

خداوند همه اسمها را به آدم (معمار) یاد داد و «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^{۲۴}

عَلَّمَ الْأَسْمَاءَ بِدَادِ آدَمَ رَا إِمَامَ

لیک نه اندر لباس عین لام^{۲۵}

آدمی را او به خویش اسما نمود

دیگران را ز آدم اسما می‌گشود^{۲۶}

اسمائی که به تفسیر امام راحل همه موجودات عالم، اسم خدا و نشانه خدا هستند.^{۲۷}

اسمای خدا علامت‌های ذات مقدس اوست... خود ذات مقدس حق تعالی یک موجودی است که، دست انسان از آن کوتاه است. آن چیزی که بشر می‌تواند به آن دسترسی پیدا کند، اسمای الله است که این اسمای الله مراتب دارد که، بعضی از مراتبش را ماها می‌توانیم بفهمیم و بعضی از مراتبش را اولیای خدا و پیغمبر (ص) و کسانی که معلم به تعلیم او هستند می‌توانند ادراک کنند.^{۲۸}

بنا بر این اسمای الهی در مخلوقات گوناگون تجلی کرد و از طرفی «این خلیفه الهی (معمار مخلوق) است که، در آینه‌های اسما و صفات ظهور رسیده و او از بزرگ‌ترین شئون الهیه است»^{۲۹}.

خلق را چون آب دان صاف و زلال

اندر آن تابان صفات ذوالجلال

سپس معمار هستی، معمار مخلوق را جانشین خود در زمین قرار داد. «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^{۳۱}. این انسان و معمار طراح و متصرف و متخلّق خلیفه کبرای خداوند است، چون حامل امانت الهی است، همان امانتی که آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از عهده حمل آن برنیامدند و ناتوانی خود را در این باب اعلام داشتند.^{۳۲}

بر همین مینا، معمار طراح به دلیل قدرت تصرف و خلاقیتی، که به او اعطا شده است، در عرصه حیات بشری، اسم و مفهومی نیست که، مصداقی برای آن ابداع نکرده باشد. بنا بر این طرح معمار پدیده‌ای است که همه زمین‌های زندگی را می‌پوشاند. معماری نوعی دانایی و توانایی تجسم کالبد بخشیدن به همه مفاهیم را دارد. در این مفاهیم از خلوت تا جلوت و عظمت و به تعبیری همه اسمای الهی به دست معمار طراح، مصداقی معمارانه یافته‌اند. برای نمونه در معماری ایران، هر آنچه مفاهیم بشری بوده: زشت و زیبایی، یگانگی و تعدد، غم و شادی، ظلمت و شفافیت، دلگیری و دلبازی، شکوه و عظمت، خلوت، اعجاب، خلوص، تعلق، صمیمیت، احترام، و... به صورت الگوهای معمارانه تجلی یافته است.

بنا بر این نمی‌توان اثری خلق کرد که هیچ مفهومی را القا نکند. هر چقدر تعداد مفاهیم انسانی، به تعبیری، اسما و صفات متبلور شده یا مصداق یافته در اثر بیشتر باشد، آن اثر مانا تر و ماندگارتر می‌شود. در آیه کریمه می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»^{۳۳}، زیرا می‌تواند پاسخ‌گوی زمان‌های وسیع‌تری باشد، و البته ناگفته نماند، نوآوری هم عرصه فعالیت خود را داشته و دارد؛ بدین معنا که، معمار در هر دوره‌ای توان این را داشته که، مفهومی را دوباره زنده کند و مصداق تازه‌ای از آن مفهوم به ظهور رساند.^{۳۴}

آدم اصطرلاب اوصاف علوست

وصف آدم مظهر آیات اوست^{۳۵}

چون شد آدم مظهر وحی و و داد

ناطقه او عَلم الاسما گشاد^{۳۶}

۱۹. حسن‌زاده آملی، همان، ص ۵۳۹.

۲۰. به‌درستی که خداوند دوست دارد کسی را که خلق کرد، به صورت خود.

۲۱. ابن عربی، فصوص الحکم، ص ۳۱۶.

۲۲. اعراف: ۱۱ (آنگاه که بدین صورت کامل آراست، سپس به ملائکه گفت آدم را سجده کنید).

۲۳. مولوی

۲۴. بقره: ۳۱ (و همه نام‌ها را به آدم آموخت).

۲۵. مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۹۷۰.

۲۶. همان، دفتر اول، بیت ۱۹۴۳.

۲۷. خمینی، همان، ص ۲۴.

۲۸. همان، ص ۲۰.

۲۹. خمینی، مصباح الهدایة الی الخلاقة و الولاية، ص ۱۱.

۳۰. مولوی، همان، دفتر ششم، بیت ۳۱۷۲.

۳۱. بقره: ۳۰ (به‌درستی که جانشینی در زمین قرار دادم).

۳۲. غلامحسین ابراهیمی دینانی، شعاع و شهود در فلاسفه اسلامی، ص ۴۶۸.

۳۳. قصص: ۸۸ (همه چیز از بین رفتنی است، مگر اینکه جهت الهی داشته باشد).

۳۴. محمدرضا حائری، «معماری ایرانی»، ص ۳۵.

۳۵. مولوی، همان، دفتر ششم، بیت ۳۱۳۸.

۳۶. همان، دفتر ششم، بیت ۲۶۴۸.

و اما، ماهیت اسما و صفات چیست؟ و اولین و جامع‌ترین اسما در عالم موجودات کدام است؟ اسما به چند دسته تقسیم می‌شود؟ و ابتدا کدام اسما در انسان (معمار) ظهور می‌کند؟ و ظاهر و باطن اسما چیست؟ در مبانی نظری به این سؤالات اجمالاً پرداخته خواهد شد.

مبانی نظری اسما

اسم کلید فهم جهان‌شناسی^{۳۷} و خودشناسی^{۳۸} و خداشناسی^{۳۹} است. اسم همان معنا است و اصل معنا همان اسم‌گذاری را دارد. اسما در ظهور از یکدیگر به صفات متمایز می‌شوند. از دیدگاه حکما و عرفا و فلاسفه، انسان، تجلی عالم صغیر و جهان، تجلی عالم کبیر و بالعکس هر کدام جامع جمیع اسمای الهی هستند و انسان کامل، خلیفه الهی در روی زمین، آئینه جمیع اسمای الهی است.

بهر آن پیغمبر این را شرح ساخت

هر که خود بشناخت، یزدان را شناخت^{۴۰}

مینا و ریشه اسما چیست؟ اسما و صفات با اراده و فاعلیت خالق خلق شده‌اند، بنا بر این فاعلیت و ولایت ربوبی، مینا و اساس و ریشه ایجاد آن‌ها است، و همه با فیض او هدایت می‌شوند. پس همه مخلوقات، در عین حال که آئینه اسمای الهی هستند، تسبیح‌گوی خالق خود نیز هستند و بر این اساس، صفت اراده و فاعلیت به موجودات نیز توسط خالق عرضه شده است و به تعبیری، فاعلیت (اثرگذاری) و قابلیت (اثرپذیری) در همه مخلوقات به ودیعه نهاده شده است.

عالم وجود و هستی، سرتاسر عمل خداوند و فعل و صنع اوست و موجودات عالم کارگاه صنع الهی هستند، عمل و فعل خداوند نیز مشابه و مشاکل با اوست. خدای تعالی در قرآن مجید می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ»^{۴۱}، و لذا معمار هستی نیز به دلیل زیبایی مطلقش به زیباترین وجه عمل می‌کند، و

در این راستا است که به پیامبر می‌فرماید: هر کسی عملش بر وفق و همانند مقتضای ذات و مشابه با فطرت اوست.^{۴۲} آفریدگار هستی موجودی است تام‌الفاعلیه^{۴۳} و با صفت فاعلیت است که، او آفریننده همه موجودات است. ذات مقدس باری تعالی صانع و سازنده هر چیز و بخشنده حقیقت هر صاحب حقیقتی است (طراح و نقشه‌ساز هر موجودی است تا آنگاه که طرح و نقشه و هندسه موجود در ذات خویش را در صحنه عالم هستی به نمایش درآورد و هر یک را به وجودی، که لایق و شایسته اوست، نشان دهد) و مسلم است که، هر چیزی (فاعل تبعی) در نفس خویش ارتباط با خالق (فاعل محوری) که صانع و سازنده اوست دارد.^{۴۴} معمار طراح نیز، که همواره در تحت افاضه خالق هستی است، خلاقیت و طراحی و فاعلیت نیز در ارتباط با خالق و فاعل هستی است. «تشخص شیء به وجود فاعل و جاعل اوست؛ زیرا فاعل، معطی و بخشنده وجود است و وجود در هر موجود، عین تشخص و تعین است؛ پس فاعل؛ یعنی معطی وجود همان است که مایه تشخص است».^{۴۵} بنا بر این معمار، در عین فاعلیت تصرفی خود، با افاضه فاعلیت الهی است که، قادر به طراحی می‌شود و طرحی را می‌آفریند که، از آن می‌توان به فاعلیت تبعی (طرحی که در عین اثر گذاردگی، تابع طراح نیز هست) یاد کرد.

اما اولین طرح و خلقت عالم چیست؟ اولین خلق باری تعالی نور الهی است که از آن به عقل و روح نیز یاد شده و مفسرین این هر دو را به انسان کامل، یعنی پیامبر (ص) دلالت می‌دهند، او نیز به صفات برتر فاعلیت و ولایت مزین است، موجودی است با قوه و اراده و انتخاب، اولین خلق باری تعالی و به معنایی دیگر، صادر اول، نور و عقل است که، در این هر دو پیامبر (ص) بیان فرموده است:

«أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ»، «أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»، این دو حدیث

در کنار یکدیگر چه معنایی دارند؟ یعنی نور پیامبر اکرم (ص)

«عقل کل» است؛ در همان حال که شهود مطلق هم هست.

- 37. Antology
- 38. Epistemology
- 39. Teology

۴۰. همان، دفتر پنجم، بیت ۲۱۱۴.
 ۴۱. اسراء: ۸۴ (بگو هرکس عمل می‌کند بر راه و روش خویش).
 ۴۲. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ص ۶۷

۴۳. در اصطلاح فلسفی، آنچه از کلمه فاعل مفهوم و اراده می‌شود، کننده کار و انجام‌دهنده فعلی است که، فعل او مقرون به اختیار و اراده‌اش باشد. ملاصدرا گوید: فلاسفه الهی از کلمه فاعل «مبدأ و مفید وجود را اراده می‌کنند و فلاسفه طبیعی «مبدأ حرکت» را اراده می‌نمایند و آنچه شایسته‌تر به اسم فاعل است، همان معنای اول باشد (لغت‌نامه دهخدا، ذیل: فاعل)
 ۴۴. ملاصدرا، همان، ۲۱۸.
 ۴۵. همان، ص ۱۸۳.

نی که اول دست یزدان مجید
از دو عالم پیشتر عقل آفرید^{۴۶}

بهر این فرمود با آن اسپه او
حَيْثُ وَلِيْتُمْ فَتَمَّ وَجْهَهُ^{۵۰}

«هنر» (و معماری) نیز، تجسم «عقلانیت» است؛ به گونه‌ای که عقلانیت، احساس را در اختیار می‌گیرد؛ احساسی که در اختیار عقل نباشد، معلوم نیست که به کجا می‌رود و چه هنری از او زاییده می‌شود؛ بنا بر این، هنر، تجسم عینی احساس نیست، بلکه تجسم و ظهور و عقلانیت است با تمام نیروهای که انسان در اختیار دارد.^{۴۷}

در آیه کریمه می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» و در حدیث نبوی آمده، اولین چیزی که خداوند آفرید، نور و عقل بود. نور نهایتاً همان «کلمه» است، چون مطابق یک حدیث دیگر، اولین مخلوقی که خداوند آفرید، کلمه بود و در نتیجه نور و کلمه در اصل هویتی یکسان دارد. بی‌تردید تصادفی نیست که «مناره» یا جایگاهی که کلام خداوند از آنجا در قالب اذان به گوش مردم رسانده می‌شود، در عربی «مناره» یا محل صدور نور نام دارد... خود نام مناره در عربی، نور خداوندی را با «کلمة الله» (اسمای الهی) یکسان می‌گیرد. این امر مؤید توصیف خود قرآن به عنوان «الهدی»، یعنی راهنمایی در طریق به سوی خداست؛ نوری که مسیر تاریک انسان را در این جهان روشن می‌کند، نوری که فضاهای معماری اسلامی را مشخص می‌کند و وضوح هندسی و شفافیت عقلانی آن را در برابر دیده می‌آورد. از کلمه‌ای که در قالب این فضاها طنین‌انداز است و کسانی را که به پژواک آن گوش می‌سپارند به محضر الهی (و فاعلیت و ولایت الهی) منتقل می‌سازد، جدایی‌ناپذیر است. پژواک کلمه و نور به فضاها و اشکال معماری اسلامی قداست می‌بخشد و حسن حضور پروردگار (و ولایت الهی) را در انسان زنده می‌کند.^{۴۸}

به طوری که هر جا می‌نگرد ولایت الهی را مشاهده می‌کند:
«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَإِنَّمَا تَوَلَّوْا فِتْمَةً وَجْهَ اللَّهِ».^{۴۹}

هنر طراحی «نزول» است و از «مکمن»^{۵۱} غیب (از طریق ولایت الهی) بر معمار، که فاعلیت تصرفی در عالم خارج دارد، نازل می‌شود. نزول هنر طراحی از مکمن غیب، در سرپنجه هنرمند و معمار درمی‌آید و بر قلم او جاری می‌شود، در نقاشی و شعر و طراحی او نمایان می‌شود، این همان از غیب به شهود آمدن است. بنا بر این طراحی تجلی غیب و معنا است، جلوه‌دهنده غیب معمار است که، در کنه عقلانیت است و ظهور و جلوه‌اش اول در «روح» و ضمیر و باطن و فطرت معمار و بعد در «عقل» و فکر و ذهن و اندیشه او بروز می‌کند و بعد در «عمل» و فعل او ظاهر می‌شود. به هر حال این غیب و معنا است که، در اولین گام و متناسب با تفکر معمار (اسلامی یا غیراسلامی) در او تأثیر می‌گذارد.

و اما هدف از خلق اسما چیست؟ خالق هستی هدف از خلق را چنین می‌فرماید: «مَا خَلَقْتُ الْإِنْسَ وَالْجِنَّ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ما انس و جن را نیافریدیم، مگر آنکه پرستش و عبادت کنند حقیقت مطلق را)

ما خلقت الجن و الانس این بخوان
جز عبادت نیست مقصود جهان^{۵۲}

اسما یک مجموعه به هم پیوسته و هماهنگ است که، مفاهیم و معانی را تشکیل می‌دهند. هدف خالق از خلقت اسما تکامل و توسعه انسان است، معمار نیز مجموعه خاص و به هم پیوسته‌ای است و از مجموعه‌ای از اسما تشکیل می‌شود. معمار در زندگی اجتماعی خود هدفی دارد و در آن راه حرکت و تلاش می‌کند، هدف از این تلاش، در حوزه معیشت و فعالیت، تقرب و تکامل و توسعه است، پس در پرستش خدای متعال نیت، برای تقرب، کافی نیست. بلکه باید طرح و صورت و آداب و مناسک، وقوع نظر و عمل فرد هماهنگ با نیت باشد. این هماهنگی جز در سایه وحی تبیین نمی‌شود. با هدایت نبوت و انسان کامل

۴۶. مولوی، همان، دفتر ششم، بیت ۱۹۳۶.

۴۷. دینانی، «تجلی ماوراء الطبیعه در هنر»، ص ۹۹.

۴۸. سیدحسین نصر، هنر و معنویت / اسلامی، ص ۵۴.

۴۹. بقره: ۱۱۵.

۵۰. مولوی، همان، دفتر ششم، بیت ۳۶۴۲.

۵۱. مکمن: کمینگاه درون و باطن (دینانی، همان)

۵۲. مولوی، همان، دفتر سوم.

است که، معمار به راه و شریعت دست پیدا می‌کند و به باطن و حقیقت و معانی می‌رسد و سعه وجودی پیدا می‌کند.

انواع اسما

دسته‌بندی اسما در شناخت و تسهیل و تسری فهم آن‌ها و همچنین در کاربرد آن‌ها نقشی اساسی دارد. عرفا و بعضی از فلاسفه معتقدند، دو نوع اسما یا صفات داریم: صفات جمالی و صفات جلالی؛ «صفات جمالی، صفاتی است که متعلق به لطف و رحمت (و زیبایی) باشد و صفات جلالی، صفاتی است که متعلق به قهر و عظمت و عزت باشد. جلال بزرگی بود به معنی قهر و سلطنت و غلبه و صفاتی است که متعلق و مفاد آن قهر و غضب است و جمال، اوصاف لطف و رحمت خداوند است.»^{۵۳} شاه نعمت‌الله ولی حکیم متأله می‌گوید:

هر نقش و خیالی که مرا در نظر آید
حسنی و جمالی و جلالی بنماید

معمار نیز طرح‌هایش در فضای این اسما نقش می‌بندد. و طرح زیبا مسلماً از اسمای جمالی نشأت گرفته و برعکس، طرحی، که در تقابل زیبایی است، از اسمای جلالی رنگ پذیرفته است.

مراتب اسما

اسمای الهی مراتب دارد.^{۵۴} در عالم خلقت، اسما در حین وحدت، کثرت دارند و نسبت به هم متغایر و مشکک هستند، همانند نور قوی و ضعیف که در اصل حقیقت نوریت مشترکند، که وحدت دارند، و در عین حال نور قوی و ضعیف با هم فرق دارند و از یکدیگر متمایزند.^{۵۵}

آنک زین قندیل کم مشکات ماست
نور را در مرتبه ترتیب‌هاست
ز آنک هفتصد پرده دارد نور حق
پرده‌های نور دان چندین طبق

۵۳. احمدرضا بسپج، فلسفه هنر، ص ۳۱۷.
۵۴. روح‌الله خمینی، تفسیر سوره حمد، ص ۲۰.
۵۵. محمدحسن طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص ۳۹۲.
۵۶. مولوی، همان، دفتر پنجم، بیت ۳۰۰۵ و ۳۰۲۱.
۵۷. همان، دفتر دوم، بیت ۲۷۶.
۵۸. همان، دفتر پنجم، بیت ۵۵۸.

اسما تقدم و تأخر دارند، مثل جمال الهی که به جلال او (رحمت الهی به غضب او) مقدم است، در هر کدام از اسما نیز ترتب و تدرج هست، یعنی زیبایی خود، کثرت و شدت و ضعف دارد و این ترتب و درجه‌بندی در معمار و اثر او نیز تسری دارد و بر این اساس است که، یک معمار نسبت به معمار دیگر در خلق اثری، به دلیل تعمق و تأمل بیشتر، اثری قوی‌تر خلق می‌کند.

اختیار معمار و اسما

اختیار، در عین حال که از اسمای الهی است، ولی مقدم بر همه اسما است و فوق اسما عمل می‌کند تا آزمایش الهی تحقق پیدا کند و اختیار حُسن و یا قُبْح صورت گیرد و به تناسب آن، صواب و عقاب در دنیا و آخرت داده شود، پس معمار در دادن طرحش کاملاً آزاد است، ولی آیا آزادی معمار مثل آزادی مطلق است؟ آیا آزادی معمار بالذات است یا برای او به ودیعه نهاده شده است؟ معمار نسبت به خود و دیگران می‌تواند مستقل باشد، ولی نسبت به هدف و آخرت که این‌گونه نیست. «قَدْ تَبَيَّنَ الرَّشْدُ مِنَ الْعَيِّ» اساس خلقت بر آزادی است و معمار هستی هر دو جهت (رشد و نُقص) را برای او بیان کرده و در نظام تشریح، باید و نبایندی هست و معمار در طرح‌هایش می‌تواند از اسمای جمالی و یا جلالی الهام و مدد گیرد. ولی معماری خلیفه الله است که هماهنگ با نظم و نظام عالم عمل کند.

اختیاری هست در ما ناپدید
چون دو مطلب دید آید در مزید
ز آنکه محسوس است ما را اختیار
خوب می‌آید بر او تکلیف کار^{۵۶}
گر گل است اندیشه تو، گلشنی
ور بود خاری، توهیمه ی گلخنی^{۵۷}
فکرت بد، ناخن پُر زهر دان
می‌خراشد در تعمق روی جان^{۵۸}

می‌رهند و به فضای نور و فضیلت و ذکر و تذکر سوق می‌دهد و به بیان آخری او را در اسما و معانی غوطه‌ور می‌کند^{۶۳} و معماران متأله زمانی در مسیر توسعه و تکامل قرار می‌گیرند که، اصول و مبانی و اسما و معانی را نصب‌العین فعالیت‌هایشان قرار دهند و مصداق آیه شریفه «ما تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»^{۶۴} باشند.

این قدر بشنو که چون کَلِّی کار می‌نگردد جز به امر کردگار^{۶۵}

معمار و عشق

اما بعد از اینکه معمار یکی از دو راه (جمالی یا جلالی) را اختیار و طلب کرد، کدام اسم یا صفت روح معمار را به جنبش و حرکت در می‌آورد؟ محرک و منشاء حرکت، تحرک، و تحریک معمار از عشق سرچشمه می‌گیرد. تعامل بین معمار مخلوق و جهان بر پایه عشقی است که، در شریان‌های عالم در بدو خلقت ساری شده است.^{۶۶} معمار جهان خود هم عشق است و هم عاشق و هم معشوق، بنا بر این آغاز و انجام جهان است. عشقی که خداوند برای مخلوقات خود دارد و از عشقی که در درون آن موجود به ودیعه نهاده شده است در تمام مراتب هستی جریان دارد و در هر مرتبه‌ای به طوری تجلی می‌کند. هر موجودی به سمت تکامل حرکت می‌کند و برای نیل به آن کوشش دارد، حتی در موجودات غیر زنده نیز این عشق دیده می‌شود؛ چنان که در مورد کشش ماده مثل گِل برای صورت، نشان از همین عشق است. و همچنین هر یک از قوای نباتی (تغذیه و...) و حیوانی (شهوت و...) عشقی دارد، مطابق وضع آن قوه که در حرکت آن نمودار می‌شود.^{۶۷} مولوی وسیله حصول به مقاصد عالی روحانی بشر را منحصر به عشق و فنا و اتصال به روح و مردان خدا می‌داند و همین عشق است که، آن را عشق ربانی و عشق الهی می‌خواند^{۶۸} و عشق از اسما و صفات الهی است که، در ذات و باطن و روح هر شیئی نهاده شده است.

و در عظمت این موضوع نسبت به سایر مخلوقات می‌توان گفت: «بین موجودات زمینی فقط انسان است که، می‌تواند بیاندیشد و سخن بگوید و آثاری به وجود آورد. فقط او می‌تواند بی‌نهایت را مشاهده کند و به وصال آن نایل آید. هنر انسانی مانند هنر الهی شامل جوانب تعین و عدم تعین، جبر و آزادی، خشم و شادی است»^{۵۹} که اینها حکایت از انتخاب اسمای جلالی و یا جمالی است.

بر این اساس، اصولاً معماری با فاعلیت و ولایت معمار تعین پیدا می‌کند. معمار به شکل مطلق اسیر روابط مادون نیست، بلکه او حاکم بر روابط و قوانین عمل می‌کند. حتی معماری، که تعلق به یک غایت (کفر یا ایمان) دارد، خود به نسبتی حاکم بر روابط درونی و بیرونی معماری و حتی حاکم بر روابط درونی و بیرونی خویش است و می‌تواند روابط را و به تعبیری نقشه و طرح و قوانین را به نوعی تغییر دهد و این درست همان اسم ولایت و خلافتی است که، در او به ودیعه نهاده شده است.

به قول شاه نعمت‌الله ولی «انسان [و معمار طراح] هم آدم و هم شیطان است و هم ابراهیم، نمرود، موسی، فرعون، و هکذا که، مجمع جمیع اسمای جلالی و جمالی است و از بدو تا ختم قرآن علاوه بر حوادث و وقایع خارجی، مقامات عالیة قرآن در مقام تفسیر انفسی در انسان متحقق است»^{۶۰} و در آیه کریمه آمده است: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»^{۶۱}

بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست
از خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی^{۶۲}

معمار می‌تواند با قوه حقیقت‌جویی و زیبایی‌شناختی، که در فطرتش به ودیعه نهاده شده، به طرح‌های زیبایی دسترسی پیدا کند و به تعبیری، اتصال هنرمند (و معمار) به حق، نه تنها انسان را از خودپرستی و نفس‌گرایی و مردم‌گرایی و هنر برای هنر و هنر برای مردم نجات می‌بخشد، بلکه او را به فطرت الهی انسان مرتبط می‌کند و از قید و بند و تعهد به شیطان و نفس اماره

۵۹. فریده‌هوف شووان، «اصول و معیارهای هنر جهانی»، ص ۹۵.
۶۰. حسن‌زاده آملی، همان، ص ۵۴۵.
۶۱. یس: ۱۲ (همه چیز را در کتابی روشنگر برشمرده‌ایم).
۶۲. مولوی
۶۳. سیدمرتضی نجومی، «لطافت هنر»، ص ۱۶.
۶۴. انسان: ۳۰ (و آن‌ها چیزی جز آنچه خدا بخواهد نمی‌خواهند).
۶۵. مولوی، همان، دفتر سوم، بیت ۱۹۰۴.
۶۶. در «رسالة عشق»، بوعلی سینا عشق را نیروی درونی عالم و ساری در تمام موجودات دانسته است.
۶۷. سیدحسین نصر «علم و تمدن در اسلام»، ص ۴۰۲.
۶۸. جلال‌الدین همائی، مولوی‌نامه، ص ۶۲.

عشق ربانی است خورشید کمال
 امر نور اوست خلقان چون ظلال^{۶۹}
 آنکه از حق یابد او وحی و خطاب
 هرچه فرماید بود عین صواب
 آنکه جان بخشد اگر بکشد رواست
 نایب است او، دست او دست خدا است
 نیم جان بستاند و صد جان دهد
 آنچه در و همت نیاید آن دهد^{۷۰}

بنابر آنچه گفته شد، «بعد از نفوس الهیه نوبت قوای حیوانی، نباتی، و طبیعی است؛ چون هریک از قوای مذکور به واسطه عشق ذاتی و شوق فطری، برای تشبیه به مراتب عالی قبول تجلیات، به اندازه استعداد خودنمایی می‌کند».^{۷۱} معمار طراح نیز در رسیدن به مراتب عالی با عشق و ذوق به سمت کمال حرکت می‌کند.

محرک روح از دیدگاه صدرالمتألهین چنین تفسیر می‌شود: «هر موجودی بالذات خود و به کمالات خود و عشق به علت موجدۀ خود دارد. و چون علت همه اشیا ذات واجب تعالی است، (پس او معشوق و غایت همه موجودات است) این عنایت حقیقی و اصیل - که بر همه ذرات عالم حکمفرماست همان است که فطرت الهی نامیده می‌شود - که محرک درونی است (ومعماران نیز در درون خود آنرا دارند). اما محرک بیرونی، دین الهی است «أَفْعَبِرْ دینِ اللَّهِ وَلَهُ أَسْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^{۷۲} (پس آیا غیر دین خدا را می‌خواهند، در حالی که برای او اسلام آورده است هرچه که در آسمان‌ها و زمین است) این است که در هر ذره‌ای از ذرات موجودات میل به تشبیه به کمال مطلق است.^{۷۳} پس غایت و معشوق همه اشیا خداوند و کمال مطلق است و این، معنی حکمت است که، معمار خلاق نیز، اگر در مسیر دین قرار گیرد، به سر منزل مقصود و توسعه و تکامل هدایت می‌شود. از دیدگاه جهان‌بینی الهی، «توسعه پایدار» نیز به همین معنا است.

۶۹ مولوی، همان، دفتر ششم، بیت ۹۸۳.
 ۷۰ همان، دفتر اول، بیت ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۴۵.
 ۷۱ ابن سینا، «رساله عشق»، ص ۵.
 ۷۲ ۷۲۴۰-آل عمران: ۸۳
 ۷۳ مرتضی مطهری، درس‌های الهیات شفا، ج ۳، ص ۵۶.
 ۷۴ مولوی، همان، دفتر ششم، بیت ۹۷۱.
 ۷۵ همان، دفتر اول، بیت ۱۱۰.
 ۷۶ خمینی، همان، ص ۸۰.
 ۷۷ نصر، همان، ص ۵۴.
 ۷۸ حدید: ۳.

معمار و هنرمند حکیم، طلب، عشق، معرفت، و حرکتش در جهت کمال مطلق است، پس توسعه و نوآوری و خلاقیت در حرکت او به سمت کمال اجتناب‌ناپذیر است، مگر اینکه با قوه اختیار انتخاب سوء و به سمت قهقرا حرکت کند که، در این صورت او دیگر حکیم نیست.

در این فرایند، لازم است گفته شود که منشاء و مبدا ظهور عشق، از روح آغاز می‌شود و به فکر و اعضا و جوارح تسری پیدا می‌کند و در اعمال انسان هنرمند و معمار ظاهر می‌شود و در نهایت، عشق کارآمدی خود را در اثر هنری متجلی می‌کند.

عشق ز اوصاف خدای بی‌نیاز
 عاشقی بر غیر او باشد مجاز^{۷۴}
 علت عاشق ز علت‌ها جداست
 عشق اسطرلاب اسرار خداست^{۷۵}

و با این وصف هدف معماری متعالی به طور کلی ایجاد فضایی است که، انسان را در سیر تکاملی خود به سمت کمال مطلق و عشق الهی یاری رساند، پس این هدف در پی افزایش کارآمدی متعالی فضای معماری است.

ظاهر و باطن اسما

اسما، دارای ظاهر و باطن هستند و به تعبیری صورت و معنا دارند، «الفاظ برای روح معانی و حقیقت آن‌ها وضع شده و در این مطلب تدبر نمودن مصداقی است برای همان فکری که فرمود: یک ساعت فکر کردن از شصت سال عبادت بهتر است، زیرا این مطلب، کلید کلیدهای معرفت و اصول فهمیدن رازهای قرآن است».^{۷۶}

«خداوند هم ظاهر است و هم باطن و انسان و معمار هم، که مظهر حق است، ظاهر و باطن دارد».^{۷۷} در آیه شریفه: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»^{۷۸}، ظاهر و باطن از اسمای الهی است و همه اسمای الهی ظاهر و باطن دارند و صدرالمتألهین این گونه

عالم حس همان عالم صور است (صورت و ظاهر) و عالم معنا (مفهوم و باطن) عالم ایده‌ها است. معمار، ایده را از عالم معنا اخذ می‌کند. «عالم ناسوت و یا مُلک یا طبیعت را عالم صورت و عالم ملکوت را عالم معنا خوانده‌اند، پس عالم صورت حجاب معنا است».^{۸۳}

چه دانستی ز صورت یا ز معنی
چه باشد آخرت چون است دینی؟ دینی؟
که هر چیزی که بینی بالضرورت
دو عالم دارد از معنی و صورت^{۸۴}

زیبایی، ذات هنر (و معماری) است و دارای جنبه ظاهری و باطنی است. طبق حدیث مشهوری از پیامبر «خدا زیبا است و زیبایی را دوست دارد» (اللَّهِ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ)، بنا بر این، زیبایی، صفت الهی است که، در زیبایی‌های خلقت بازتاب یافته و تجلی پیدا می‌کند. هیچ زیبایی نمی‌تواند مستقل از این صفت خدایی وجود داشته باشد. هیچ زیبایی واقعی یافت نمی‌شود، مگر اینکه حقیقت در آن مستتر باشد و هیچ حقیقتی نیست که، زیبایی از آن بجوشد و جاری نشود.^{۸۵}

معمار مثاله در اثر معماری خود به دنبال تجلی این اسمای الهی است و به تعبیری، معماری یکی از مظاهر بسیار مهم فرهنگ و ادراکات یک قوم است. معماری در عین حال می‌تواند به بهترین وجهی حامل پیام معنوی یک دین الهی و آسمانی باشد. یک اثر معماری گاهی می‌تواند بسیار بهتر از رساله‌ای، در علم کلام، بیان‌کننده اصول و مبادی و پیام معنوی یک وحی الهی باشد. معماری هنر و فن کارآمدی است و این هنر، بیان و اظهار معانی و ایجاد آن‌ها در عالم خارج است.^{۸۶} اما در جهان‌بینی اسلامی، معمار چگونه این اسما و معانی را خلق می‌کند و کیفیت ظهور و تجلی و خلق آن‌ها چیست؟ و به بیانی دیگر، معمار تحت چه مکانیزمی اسما را ایجاد می‌کند؟ و فرایند طراحی در وجود معمار چگونه است؟

تفسیر می‌کند: «غیب معنی اسم باطن است و شهادت معنی اسم ظاهر است (که دو اسم از اسمای الهیند) و این مطلب نیز از جمله حکم و نکات مهم فلسفی است که لمس نمی‌کند چهره پُر نور و فروغ او را، مگر آنان که نفس خویش را از پلیدی‌ها و ناپاکی‌های عالم مادی تزکیه و تطهیر کرده‌اند».^{۷۹}

«ظاهر» در معانی مختلف بیان شده: صورت، نما، شکل، قیافه، شهادت، ماده، پوست، و برون؛ و «باطن» به مفهوم معنا، معنویت، روح، روحانیت، غیب، مغز، و درون.

گفت المعنی هو آلّه شیخ دین
بحر معنی‌های رب العالمین^{۸۰}

«در معماری سنتی و به طور کلی در هر هنر سنتی، هیچ چیز از «معنا» تهی نیست و «معنا»، چنان که خود لفظ هم در زبان فارسی و عربی بر دو مفهوم «معنا» و «معنویت» دلالت دارد، همان روحانیت و معنویت است».^{۸۱}

معمار مسلمان در طراحی مسجد از کلام و اسما و صفات الهی الهام می‌گیرد.

هنر قدسی اسلام هم از جهت صورت و هم معنا با «کلام الهی» و وحی قرآنی مناسبت دارد... معماری مسجد در اهدافی، که می‌جوید و در واقعیت روحانی‌ای که می‌آفریند، از باطن قرآن مقدس الهام می‌گیرد؛ حتی چهره ظاهری مساجد به گونه‌ای شکل گرفته تا، از طریق رمز و تمثیل، با روشنی خیره‌کننده‌ای، اسما و صفات گوناگون الوهیت را جلوه‌گر نماید؛ گنبد، زیبایی الهی یا جمال را و مناره‌ها، ابهت خداوندی یا جلال را. این چنین هر چند ذوق و قریحه ملل مختلف به ظهور سبک‌های معماری متنوعی منجر شده است، اما پیوندی عمیق، که ریشه در فضای روحانی واحدی دارد، مساجدی چنین متفاوت چون مسجد قرطبه، مسجد جامع اصفهان، و مسجد دهلی را به هم پیوند می‌دهد.^{۸۲}

۷۹. ملاصدرا، همان، ص ۷۰.
۸۰. مولوی، همان، دفتر اول، بیت ۳۳۳۶.
۸۱. نصر، «سنت اسلامی در معماری اسلامی»، ص ۶۴.
۸۲. نصر، همان، ص ۴۸.
۸۳. هادی ندیمی، «حقیقت نقش»، ص ۲۶.
۸۴. لاهیجی، همان، ص ۱۱۲ و ۴۳۵.
۸۵. نک: تیتوس بورکهارت، «ارزش‌های جاویدان در هنر اسلامی».
۸۶. نک: غلامرضا اعوانی، «یگانگی عمل و نظر معماری».

ابزار معمار و آفرینش معماری (سیطره عمل)

پیش از پرداختن به ابزار و چگونگی آفرینش معماری لازم است به مفهوم و ماهیت اسم معمار توجه شود، مفهوم و ماهیت «معمار» ریشه در اسمای الهی دارد، معمار از ریشه «عَمَرَ» و واژه‌ای قرآنی است. مفهوم «معمار» و «معماری» عمیق‌تر از «ساختن» به‌تنهایی است، بلکه قلمرو آن وسیع‌تر از خلق کالبد یک ساختمان است. مفاهیمی مانند احیا و حیات و زنده‌سازی (الحی)، حکمت (الحکیم)، و زیبایی (الجمال)، فن و تکنولوژی و صنعت (صانع) که، همه اینها سه واژه کلی انسانی یعنی روح و عقلانیت و حس را در خود نهفته دارد و همه از اسمای الهی هستند. معمار به معنای ایجادکننده فضایی زیبا و بارو و بالاستحکام معقول و راحت و استوار است

توان انتظام‌بخشی به فضای زیست انسان، بدون تسلط به جمیع جهات از شناخت خود تا محیط، عملی انفعالی خواهد بود. محیط، اعم از پدیده‌های طبیعی و مصنوعی و حتی انسان و ماورای آن، از اسمای الهی است. والله محیط^{۸۷}؛ «خداوند محیط فرجامین است»^{۸۸}.

معمار در آیینۀ اسما چگونه نگرینسته می‌شود؟ معمار فضایی زیست انسان، که حامل اسما و صفات و معانی است، در عین حال خالق و صانع اسما و معانی نیز هست. «آیینۀ یا مرآت به عنوان یک مبحث اساسی، همان انسان باطنی است، که به او و از مجرای او، تجلی الهی آشکار می‌شود و او مظهری کامل از آن است»^{۸۹}. اما معمار حامل اسما و معانی، به‌راستی با چه ابزاری سراغ طراحی می‌رود و آفرینش او چگونه شکل می‌گیرد؟

معمار از دید حکما و عرفا عالم کبیر و دارنده جمیع اسمای الهی است و با شناخت حقیقت خود می‌تواند به معمار و معماری کلّ عالم هستی شناخت و آگاهی پیدا بکند. در حدیث شریف می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (هر که خود بشناخت یزدان را شناخت). فرایند طراحی معمار با ابزار شناخت او، یعنی

به‌ترتیب با «روح و فکر و حس» آغاز می‌شود.^{۹۰} معمار با قوه اختیار خود، توسط اسماء جمالی یا جلالی که در فطرت و درون او به ودیعه گذاشته شده، در بُعد روحی، روانی، و میل و کشش و تعلق روحی، کیفیت فضا را می‌پیماید و بعد در بُعد فکری به ابعاد نظری، انتزاعی، تجربیدی، و ریاضی و به تعبیری به قدر و اندازه (برای قبض و بسط فضا) و هندسه کمی و کیفی فضا می‌پردازد و بعد در بُعد حسی، کارایی و کارآمدی و نافع بودن و قوت و غنا و جهت فضا را مورد مذاقه قرار می‌دهد تا فضایی، که خلق می‌کند، توان‌فزایی مادی و معنوی انسان را برای سیر به تکامل فراهم کند و در حقیقت امری فرایند مذکور در تعامل سه بُعد روح، فکر، و حس نسبت به هم به وقوع می‌پیوندد، هرچند ترتیب آن‌ها به قوت خود باقی است، یعنی حواس انسان در تحت فرمان عقل و عقل مطیع فرمان روح و روان یعنی نفس قدسی انسانی است، و اگر عقل در اطاعت روح امری، صافی نشود و از دام اوهام آزاد نگردد، و حس نیز تحت اراده عقل از شیئات و اغلاط حسی و اندیشه‌های واهی و شهوات طبیعی پاک و پیراسته نشود، انسان هرگز به درک ماهیات اشیا و وصول به مرتبه کشف و شهود عینی حقایق امور توفیق نخواهد یافت و اسما جمالی و جلالی را در جهت استعلای فضای زیست انسان‌ها و جامعه نخواهد توانست به‌درستی به کار برد.

حس اسیر عقل باشد ای فلان

عقل، اسیر روح باشد هم بدان^{۹۱}

مر دلم را پنج حس دیگرست

حس دل را هر دو عالم منظر است^{۹۲}

حس ابدان قوت ظلمت می‌خورد

حس جان از آفتابی می‌چرد^{۹۳}

معنویت (روح) معمار

از دیدگاه کلام الهی، در عین حال که خلقت همه اشیا به معمار هستی نسبت داده شده است «هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»^{۹۴}، ولی در

۸۷. بقره: ۱۹ (خداوند محیط است).

۸۸. نصر، نیاز به علم مقدس، ص ۲۰.

۸۹. دینانی، اسماء و صفات حق

تبارک و تعالی، ص ۱۵۹.

۹۰. مطهری، شناخت، ص ۵۳.

۹۱. مولوی، همان، دفتر سوم، بیت

۱۸۲۴.

۹۲. همان، دفتر دوم، بیت ۳۵۵۱

۹۳. مولوی، همان، بیت ۴۹۵۱.

۹۴. انعام: ۱۰۲.



مورد انسان یک مرتبه استثنایی را بیان می‌فرماید «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي»^{۹۵}

ز لمح بالبصر شد حشر عالم
ز نفخ روح پیدا گشت آدم^{۹۶}

در جهان‌بینی عرفانی، روح بالاترین جایگاه را دارد. «عرفان، مکتبی است درون‌گرا که، در این مکتب دل از جهان بزرگ‌تر است، ولو تمام عالم را یک طرف بگذاری و دل انسان را - که مقصود همان روح الهی است که در هر انسانی دمیده شده است - در طرف دیگر قرار دهی، دل از همه عالم بزرگ‌تر است»^{۹۷}. از اصول معماری اسلامی هم، که نشأت گرفته از همین جهان‌بینی اسلامی است، اصل درون‌گرایی است، در عین حال که در این نگرش برون‌گرایی نیز جایگاه خاص خودش را دارد. حکیمی در تمثیلی بیان می‌کند:

بدن انسان معبدی است که، روح در آن آشیان گزیده، روحی که عالم هستی را هم حیات بخشیده است. مسجد خانه خدا است، بنایی که انسان باید حضور خدا را در آن احساس کند و از نزول رحمت الهی بهره جوید، از این رو، معماری مسجد انعکاسی از عالم وجود و محلی برای مواجهه انسان با «کلام الهی» یا «لوگوس» است. معماری خانه نیز در اسلام ملهم از «معماری قدسی» است، چه خانه به‌نوعی گسترش مسجد محسوب می‌شود، بلکه زمین در چهره بکر و دست‌نخورده‌اش یک مسجد است، چرا که محضر خدا است و هیچ نقطه‌ای در آن از حضور خدا خالی نیست.^{۹۸}

در آیات قرآن،

«از چپستی روح سؤال می‌شود: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ»^{۹۹} که در جواب می‌فرماید: «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (بگو روح از امر پروردگار است). اینجا هویت انسان از حقیقت مطلق نشأت می‌گیرد، «أَلَا لَئِذَا خُلِقَ وَالْأَمْرُ»^{۱۰۰}، عالم روحانی را از آن جهت عالم امر می‌خوانند که، تنها به امر حق تبارک و تعالی موجود گشته و از ماده و مدت، منزّه و مبرا است... موجود انسانی که

فرآورده‌ای از دو عالم امر و خلق به‌شمار می‌آید، هم دارای جنبه تعلق و وابستگی است و هم از جنبه تجرد و وارستگی برخوردار می‌باشد»^{۱۰۱}.

شمع الهی ز دل افروخته
درس ازل تا ابد آموخته^{۱۰۲}

بنا بر این، با توجه به این مبانی، معمار طراح از این روح برخوردار است، تا از این روح چه استفاده‌ای بکند؟ و از دیدگاه کتاب آسمانی این روح محل الهام فجور و تقوا است و معمار در گام نخست زشتی‌ها و زیبایی‌ها را با چشم دل می‌بیند. «فَالْهَمَّهَا فُجُورُهَا وَ تَقْوِيهَا»^{۱۰۳}. بحران هویت در فضای زیست و فروپاشی معنویت در زندگی انسان‌ها، نه‌تنها منجر به ویرانی روح و روان او شده، بلکه موجب تخریب ارکان دیگر زندگی مانند اقتصاد، اجتماع... و حتی شهر و خانه او نیز شده است»^{۱۰۴}. پس نگرشی بنیادی در نظام آموزشی ضروری می‌نماید، تا زنگارها از آیینۀ دل زدوده شود و آماده بازتاب انوار الهی گردد.

آن صفای آیینۀ وصف دل است
کو نقوش بی عدد را قابل است^{۱۰۵}
آیینۀ دل صاف باید تا درو
واشناسی صورت زشت از نکو
آیینۀ دل چون شود صافی و پاک
نقش‌ها بینی برون از آب و خاک
هم بینی نقش و هم نقاش را
فرش دولت را و هم فراش را^{۱۰۶}

شایان ذکر است، خلوص و سادگی و بی‌پیرایگی روح معمار، در اثر او نیز به منصه ظهور می‌رسد، به طور مثال، خلوص فضایی و ساختار ساده و بی‌پیرایه مسجد جامع فهرج، تاریخانه دامغان، و مسجد کبود از نمونه‌های بارز این خصال است.^{۱۰۷}

در مسیر تعالیم فطرت الهی است که، موجب می‌شود «احساس ستایش، عکس‌العمل فطری روح در برابر جمال

۹۵. حجر: ۲۹.

۹۶. لاهیجی، همان، ص ۴۸۳.

۹۷. مطهری، اهتزاز روح، مباحثی در

زمینه زیباشناسی و هنر، ص ۲۰۵.

۹۸. نصر، «هنر قدسی در فرهنگ

ایران»، ص ۶۰.

۹۹. اعراف: ۵۴.

۱۰۰. اعراف: ۵۴.

۱۰۱. دینانی، شعاع و شهود در

فلسفه اسلامی، ص ۵۰۱.

۱۰۲. نک: نظامی گنجوی، مخزن

الاسرار.

۱۰۳. شمس: ۸ (به او شر و خیر را

الهام کرد).

۱۰۴. بهمن ادیب‌زاده، «اسماء و

آموزش معماری (بنیان‌گذاری معنا در

آموزش معماری)»، ص ۱۴.

۱۰۵. مولوی، همان، دفتر اول، بیت

۳۴۸۵.

۱۰۶. همان، دفتر دوم، ۲۰۶۳ و ۷۲

و ۷۳.

۱۰۷. لطیف ابوالقاسمی، «معماری

ایرانی»، ص ۹.

ابداع‌کننده و آفریننده موجودات عالم از کتم عدم به صحرای وجود است.

معمار نیز بدیع و مُبدع و خلاق است و معمار خلاق مظهر اسم بدیع خداوندی است و به تعبیری مظهر هنر خداوندی است.^{۱۱۳} در عین حال که خلاقیت معمار محدود به زمان و مکان است، ولی خلاقیت الهی لاقید است.

حقیقت معماری یک عطیة الهی است، معمار، با همان روح هنری و با آن چراغ هنر که در درون او برافروخته شده است، ظرایف و دقایق و حقایقی را از خود بروز می‌دهد. در واقع، معماری یک موهبت الهی و یک حقیقت بسیار ارزشمند و فاخر است. به طور طبیعی آن کسی که این موهبت از طرف پروردگار به او داده شده است...! «داده‌های خدا پیوسته، همراه با انجام تکالیف است».^{۱۱۴}

خلاقیت معمار چگونه صورت می‌گیرد؟ فاعلیت معمار و طراح، تقاضایی است که معمار برای خلق اثر دارد و به میزانی که مشیت بالغه الهی بر آن تعلق گیرد، این تقاضا مدد او است و نظام حساسیت‌هایش محقق می‌شود.^{۱۱۵}

نظام حساسیت‌های معمار	=	کیفیت و تقاضا و طلب	+	حب و بغض‌های معمار	+	امداد متناسب باریتعالی
-----------------------	---	---------------------	---	--------------------	---	------------------------

و به تعبیر دیگر می‌توان گفت:

(گرایش معمار)	=	(طلب الولا به معمار)	+	(ظرفیت معمار)	+	امداد الهی
---------------	---	----------------------	---	---------------	---	------------

در جهان‌بینی اسلامی، امداد الهی چیزی از مقتضیات ظهور پدیده‌ها است، چون او، با توجه به آیه کریمه «كُلًّا نَعِدُ هُوَآءَ وَ هُوَآءَ مِنْ عَطَايِ رَبِّكَ»^{۱۱۶}، فیاض علی الاطلاق من جمیع الجهات است و این امداد شامل همه اعمال زشت و زیبای مؤمن و غیر مؤمن است.

و کمال و زیبایی و بها شود، البته اگر هنر را تجلی کمال و جمال و زیبایی بدانیم. کار هنری از ستایش فطری روح هنرمند (و طراح) در برابر حقیقت، منشاء می‌گیرد و هنر (و اثر معماری) هم خود ستایشگر است و هم ستایش دیگران را برمی‌انگیزاند.^{۱۰۸} و روح خلاقیت با دمیده شدن روح الهی در انسان و با صفت خلاقیت او نمایان می‌شود، معماری نیز هرچه باشد، ابتدا با صفت خلاقه روح معمار ظهور می‌یابد. بنا بر این آنچه که معمار را به سوی ابداع و خلاقیت می‌کشاند، نه فقط ضرورت‌ها و الزامات بیرونی است، که هرگاه لازم شود به خلق و ابداع بپردازد، بلکه میل و کشش ذاتی و علاقه فطری او به نوآوری و ابتکار است. قدرت آفرینندگی و ابداع، لازمه راه‌یابی انسان به سوی توسعه وجودی خویش است که از اوصاف الهی است «اللّٰهُ وَاسِعٌ كُلِّ شَيْءٍ»^{۱۰۹} شروع مسئله آفرینندگی از نفس انسان است لذا او چه در خیال و چه در عقل می‌تواند چیز نو بیافریند، معمولاً کارهای هنری انسان و کارهای صنعتی او از نوع خلاقیت و آفرینندگی است، یعنی هنرمند چیز زیبایی را، که وجود ندارد، خلق می‌کند.^{۱۱۰}

افلاطون در رساله «ضیافت» درباره خلاقیت چنین می‌گوید:

«خلاقیت و ایجاد، انواع مختلف دارد، زیرا هر عملی که باعث شود چیزی از عدم به وجود بیاید، ایجاد و خلاقیت است. از این رو، همه هنرها جنبه ایجاد و خلاقیت دارند و استادان هنرها نیز همه خلاق و ایجادکننده نامیده می‌شوند».^{۱۱۱}

با این وصف یکی از خصوصیات معمار «ابداع» و «خلاقیت» است و ابداع یعنی فضایی را ایجاد کردن که «سابقه» ندارد؛ همین خصوصیت در خالق جهان هست و خداوند جهان را با صفت خالق ایجاد کرد؛ بنا بر این خداوند مبدع و خلاق است: «بَدِيعُ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ»^{۱۱۲}، معمار خلقت مبدع است، یعنی

۱۰۸. مطهری، همان، ص ۱۲۵.
 ۱۰۹. مطهری، اهتزاز روح، مباحثی در زمینه زیباشناسی و هنر، ص ۲۲۵.
 ۱۱۰. نصر، علم و تمدن در اسلام، مقدمه.
 ۱۱۱. افلاطون، مجموعه آثار، ص ۴۹۵.
 ۱۱۲. بقره: ۱۱۷ و انعام: ۱۰۱.
 ۱۱۳. دینانی، «تجلی ماوراء الطبیعه در هنر»، ص ۹۶.
 ۱۱۴. سیدعلی خامنه‌ای، «رسالت هنر و هنرمندان»، ص ۷.
 ۱۱۵. ذوالفقارزاده، همان، ص ۵۹.
 ۱۱۶. اسراء: ۲۰ (هریک را کمک دهیم چه اینان و چه آنان را از بخشش پروردگار تو).

عقلانیت (فکر) معمار

بعد از بسته شدن نطفه و هستهٔ خلاقیت در خُلق و روح معمار، او نهال آفرینندگی را در ذهنش می‌پروراند. معمار در مرحلهٔ تعقل و تفکر، ابداع‌کننده است؛ «ابداع یعنی چیزی را ایجاد کردن که «سابقه» ندارد. بنا بر این تعریف، خداوند «هنرمند» است، زیرا خداوند میدع و خلاق است: «بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»^{۱۱۷} خداوند «بَدِيع» و هنرمند «مُبدِع» است و انسان هنرمند، مظهر هنر خداوندی است و ابداع دارد».^{۱۱۸} ابداع، در این مرحله، یعنی معمار در عالم ذهن خودش فکر می‌کند و می‌گوید: چیزی هم باید وجود داشته باشد و آن چیز را خلق می‌کند و حال آنکه در خارج چنین چیزی وجود ندارد. «درست است که علم اسما به آدم (ع) تعلیم داده شده، ولی در واقع عقل آدمی است که، همهٔ اسمای حق را فرا گرفته است، زیرا عقل مظهر اسم جامع الله است که تمام اسما را شامل می‌شود».^{۱۱۹}

بنگر اندر خانه و کاشانه‌ها

در مهندس بود چون افسانه‌ها
آن فلان خانه که ما دیدیم خوش
بود موزون صفه و سقف و درش
از مهندس آن عرض و اندیشه‌ها
آلت آورد و ستون از بیشه‌ها
چیست اصل و مایهٔ هر پیشه‌ای
جز خیال و جز عرض و اندیشه‌ای^{۱۲۰}

عقل معمار جلوه‌ای از حقیقت و اسمای الهی است و تخیل و تفکر نیز شعاعی از نزول و انوار الهی است و تشبیه عالم تخیل به امر آفریدگار خالی از لطف نیست و به قول ابن عربی، عالم خیال آن چنان گسترده است که، حتی شامل عالم عدم نیز می‌شود، یعنی در عالم خیال می‌توانید هر بنا و عمارتی را، کن فیکون و یا معدوم کنید و این توانایی، نزدیکترین تشابهی است که به قدرت کُن فیکون معمار، هستی پیدا می‌کند.^{۱۲۱}

مولوی عقل کل (کنایه از خالق هستی) را حقیقت و زیربنای جهان هستی قرار می‌دهد.^{۱۲۲} او عقل کل را چنین بیان می‌کند:

کلّ عالم صورت عقل کل است
اوست بابای هر آنک اهل دل است^{۱۲۳}
این جهان یک فکر تست از عقل کل
عقل چون شاهست و صورت‌ها رسل^{۱۲۴}

با این وصف، آفرینندگی، ابداع، و خلق در عالم خیال و اندیشه شکل پیدا می‌کند. «خلق به معنی ایجاد به اندازه است. خداوند، که انسان را در ذات صفات و افعالش به صورت خود آفرید، دربارهٔ خود فرمود: «هُوَ اللهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ»^{۱۲۵}، از آن جهت که، مقدر است خالق است و چون بر وفق تقدیر ایجاد می‌کند، باری است و از این که صور موجودات را به احسن وجه ترتیب می‌دهد و ترکیب می‌کند، مصور است؛ پس هر آنچه به عین خارجی تحقق می‌یابد، مسبوق به «اندازه» است که چون به وقوع می‌پیوندد، به قدر و اندازهٔ معینی ایجاد و اختراع می‌گردد».^{۱۲۶} در آیه کریمه می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ»^{۱۲۷} پس «کار خداوند ترکیب‌گری و صورت‌بخشی است بر وفق قدر (اندازه) که فرمود «فِي أَيِّ صُورَةٍ بِمَا شَاءَ رَكَّبَكَ»^{۱۲۸} و این قدرت را برای خلیفهٔ خویش نیز پسندیده و در مرتبت بنده نیز این توانمندی نمودار می‌گردد».^{۱۲۹}

این عرض‌ها از چه زاید از صور

وین صور هم از چه زاید از فکر^{۱۳۰}

معمار جهان همهٔ موجودات را با هندسه ابداع کرد و معمار طراح نیز از این ودیعه در ترکیب در معماری برای فضای حیات زیست خود به کار می‌برد. هندسهٔ معقول در عالم فکر برای آفرینش علم معماری با اندیشمندی معمار متجلی می‌شود. ما آنچه را که در ذات هنر (و معماری) اسلام نهفته است «شهود عقلی» می‌نامیم و مرادمان از عقل معنای اصلی آن؛ یعنی قوه‌ای است که، از تعقل و استدلال بس فراتر و متضمن

۱۱۷. بقره: ۱۱۷ و انعام: ۱۰۱.
۱۱۸. دینانی، همان، ص ۹۶.
۱۱۹. دینانی، اسماء و صفات حق تبارک و تعالی، ص ۱۶.
۱۲۰. مولوی، همان، دفتر دوم، ابیات ۹۶۸-۹۷۱.
۱۲۱. دینانی، «تجلی ماوراء الطبیعه در هنر»، ص ۱۰۲.
۱۲۲. محمدتقی جعفری، عقل در مثنوی، ص ۱۶.
۱۲۳. مولوی، همان، دفتر چهارم، بیت ۳۲۵۹.
۱۲۴. در مکتب مولانا، آنجا که عقل را تضعیف نموده و آن را به کلی از درجهٔ اعتبار ساقط می‌سازد، مقصود عقل جزئی نظری است که می‌خواهد با وسایل معمولی خود تمام هستی را حل و فصل کند (جعفری، همان، ص ۱۷). شعر مولوی، همان، دفتر دوم، بیت ۹۷۸.
۱۲۵. سوره حشر: آیه ۲۴.
۱۲۶. حسن‌زاده آملی، یازده رسالهٔ فارسی، ص ۵۹۴.
۱۲۷. رعد: ۸ (هر چیزی نزد او به اندازه است).
۱۲۸. انفطار: ۸.
۱۲۹. هادی ندیمی، همان، ص ۲۳.
۱۳۰. مولوی، همان، دفتر دوم، بیت ۹۷۹.

عقل را قربان کن اندر عشق دوست
عقل‌ها باری از آن سوی است کوست

عمل (فعلیت) معمار

معماری، به مثابه حس و فعلی که از معمار صادر می‌شود، هرگز نمی‌تواند بی‌ارتباط با تفکرها و تعهدهای او باشد؛ تا آنجا که باید بپذیریم «هنرمند ناگزیر است، در اثر خویش ظاهر شود»^{۱۳۷}؛ به بیان دیگر، عمل معمار تجسم و تجسد اندیشه اوست.

عمل و فعل نیز از اسمای الهی است و فعل خداوند لطیف و ظریف است. در دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: «یا مَنْ فَعَلَهُ لَطِيفٌ»^{۱۳۸}، اثر ماندگار معمار نیز ظرافت و لطافت خاصی را می‌طلبد.

حکیم متأله، ملاصدرای شیرازی شیوه خلق معماری یک مهندس معمار را با معماری خالق جهان تطبیق داده و مقایسه می‌کند، از نظر او، همان‌گونه که شخص مهندس معمار، نخست صورت ابنیه، نقشه، شکل، و هندسه آن‌ها را طرح‌ریزی می‌کند و آن را در صفحه کاغذ ترسیم می‌کند، سپس آن‌ها را طبق نقشه طرح‌شده به وجود می‌آورد، همین‌طور آفریننده و مهندس طراح آسمان‌ها و زمین به مقتضای رحمت و عنایت، نسخه عوالم وجود، که در حضرت ذات و علم ازلی طراحی شده است، از اول تا به آخر، از مرتبه علمی تا وجود خارجی به ظهور می‌رساند، خدای بزرگ نوع بشر را از کره خاک آفرید و خواست که از جنس کره خاک و خاکیان برای خود خلیفه‌ای در دار دنیا و نایبی در تعمیر عمارت آخرت قرار دهد.^{۱۳۹} معمار و طراح و به طور کلی «انسان در اراده و مسئولیت‌های خود خداوندگار و آفریدگار افعال و کرداری است که، در جهان هستی‌های مقدر و اختیاری خود می‌آفریند و همچون پروردگار هستی که آفریننده کل جهان است و میناگری‌های هستی را از عدم به عرصه وجود می‌آورد، انسان (معمار) نیز سازنده و هستی‌بخش گوناگونی‌های اعمال و رفتارها و دگرگونی‌های جهان خویش می‌باشد».^{۱۴۰}

شهود حقایق ازلی و جاودانه است. این همان معنای عقل در سنت اسلامی است که ایمان جز در پرتو اشراق آن به کمال نمی‌رسد و تنها اوست که می‌تواند آثار و نتایج توحید؛ یعنی اصل یگانگی خداوند، را دریاورد و بس. هنر (و معماری) اسلامی نیز به نحوی مشابه، زیبایی خود را از حکمت (عقلانیت حقیقی) اخذ می‌کند.^{۱۴۱}

این عقلانیت به تعبیری عقلی است که، متصل به روح الهی و حکمت باشد و این چنین شهود عقلی محقق می‌شود. اندیشه، تعقل، و تفکر معمار می‌تواند کاملاً در دو جهت متفاوت حرکت کند.

هنر (و معماری) مطلقاً می‌تواند به کمک یک فکر و عقیده و یا به جنگ یک فکر و عقیده بیاید؛ یعنی یک فکر، یک فلسفه، یک دین، و یک آیین را می‌توان به وسیله هنر (و معماری) و صنعت تقویت کرد و همچنین می‌شود به وسیله هنر یا صنعت تضعیف کرد. برای نمونه، در مسجد امام اصفهان یا گنبد شیخ لطف‌الله، در این اثر، علم (و تفکر) هنر و صنعت به کمک دین آمده‌اند؛ یعنی احساسات (و اندیشه) دینی از یک طرف، و ذوق هنری از طرف دیگر، دست به دست هم داده‌اند و یک شعار مذهبی در لباس هنر و صنعت جلوه‌گر شده است.^{۱۴۲}

و در جهان‌بینی اسلامی، اندیشه، تفکر، و تعقلی زمانی مورد تأیید و تمجید است که، در طریق عبودیت گام بردارد. در حدیثی قدسی می‌فرماید: «الْعُقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اُكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»

عقل و دل‌ها بی‌گمانی عرشی‌اند
در حجاب از نور عرشی می‌زیند^{۱۴۳}
ما خلقت الجن والانس این بخوان
جز عبادت نیست مقصود جهان^{۱۴۴}

«احمد بن ادريس از محمد بن عبدالجبار و او نیز از یکی از اصحاب نقل کرده است: «از امام جعفر صادق (ع) پرسیدم عقل چیست؟ فرمود: عقل همان است که ما را به عبادت خداوند و دست یافتن به بهشت دعوت می‌کند».^{۱۴۵}

۱۳۱. نصر، همان، ص ۷۷.
۱۳۲. مطهری، *اهتزاز روح*، مباحثی در زمینه زیباشناسی و هنر، ص ۲۵۹.
۱۳۳. مولوی، همان، دفتر پنجم، بیت ۶۱۹.
۱۳۴. همان، دفتر پنجم، بیت ۶۲۰.
۱۳۵. بدیع‌الزمان فروزانفر، *احادیث قصص مثنوی*، ص ۴۹۵.
۱۳۶. مولوی، همان، دفتر چهارم، بیت ۱۴۲۴.
۱۳۷. مطهری، *انسان کامل*، ص ۲۲۵.
۱۳۸. بند ۴۸ دعای جوشن کبیر.
۱۳۹. ملاصدرا، همان، ص ۴۸۱.
۱۴۰. مهدی حائری یزدی، *کاوش‌های عقل عملی (فلسفه اخلاق)*، ص ۵۴.



ابزار روحی (برای درک روحی و روانی فضای روانشناسی محیط) و از فکر (برای ترکیب و تعیین کمّ و کیف فضا، و بیان طراحی به زبان ریاضی) و از حس (برای درک عینی و ساخت عملی) استفاده می‌کند، معمار در فرایند طراحی معماری در بُعد روحی و فکری و عملی خودش به ترتیب این‌چنین عمل می‌کند:

۱. تعیین وضعیت روحی نسبت به میل‌ها و کشش‌ها و گرایش‌ها و تعلقات مادی یا الهی.
۲. تعیین کیفیت تفکرات نسبت به ترکیب‌گری طرح بر اساس گرایش‌ها مادی یا معنوی.
۳. تعیین چگونگی اعمال و تجربیات.

نتیجه طراحی معمار، برای فضای زیست انسان‌ها، بر اساس اسما، جهت توسعه و یا جهت ضیق را برای جامعه به ارمغان می‌آورد.

معمار تنها با رهنمود وحی و انسان کامل است که، می‌تواند طرح استعلایی را برای توسعه و تکامل جامعه به منصفه ظهور رساند.

منابع و ماخذ

ابراهیمی دینانی، غلامحسین، «تجلی ماوراء الطبیعه در هنر»، در هنر و ماوراء الطبیعه (مقالات همایش)، تدوین سیدعباس نبوی، تهران، معارف، ۱۳۸۱.

_____، شعاع و شهود در فلاسفه اسلامی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۴.

_____، اسما و صفات حق تبارک و تعالی، تهران، انتشارات اهل قلم، ۱۳۷۵.

ابن سینا، بوعلی، «رساله عشق»، در رسائل ابن سینا، ترجمه ضیاءالدین دری، تهران، کتابخانه مرکزی، ۱۳۱۸.

ابن عربی، محی‌الدین، فصوص الحکم، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۰.

ابوالقاسمی، لطیف، «معماری ایرانی»، در آبادی، ش ۱۹ (زمستان ۱۳۷۴)، ص ۱۲۸.

ادیب زاده، بهمن، «اسما و آموزش معماری (بنیان‌گذاری معنا در آموزش

نتیجه کلام اینکه، معمار با تقرب و تعبد به معمار هستی می‌تواند به مقامی برسد که اسمای الهی را خود ترسیم کند؛ از این طریق که: «... صلات هم قرب نوافل را دارا است و هم قرب فرائض را. در قرب نوافل خداوند سبحان فرمود: من چشم و گوش و دست و زبان عبد می‌شوم و در قرب فرائض فرمود: زبان و چشم و گوش و دست و پای عبد، زبان و چشم و گوش و دست و پای من می‌شود. که لسان عبد لسان الله می‌گردد و عین او عین الله و ید او ید الله»^{۱۳۱} و اگر معمار به این درجه از تقرب برسد، نه تنها چشم و گوش و دست و زبان و حرکات او (در طراحی)، بلکه آثارش نیز الهی و ماندگار خواهد شد. و مصداقی از آیه کریمه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»^{۱۳۲} می‌شود.

نتیجه

معمار دارنده جمیع اسماء جمالی و جلالی (در درون و فطرتش به ودیعه نهاده شده است) در مقام طراح فضای زیست، قدرت اختیار و انتخاب و فاعلیت و ولایت کامل را بر طراحی خود دارد و فضای زیست را یا در جهت استغنا و استعلای جامعه، با تمسک به اسما و معانی، پیش می‌برد و یا آن را به سمت سقوط و اضمحلال سوق می‌دهد. در جهان خارج از معمار نیز، موجودات تجسم و تجسد اسمای جمالی یا جلالی هستند.

معمار، در تطبیق جهان بیرون با درون است که، پی به زیبایی‌ها و زشتی‌های بیرون می‌برد، پس حس زیبایی‌شناسی در درون معمار وجود دارد، ولی، تا زنگار آئینه دل معمار از هواجس نفسانی و وسوس شیطانی پاک نگردد و تعلیم و تربیت درست نبیند و شیوه‌های نادرست آموزشی در راه به‌کارگیری دین داشته باشد، از حقیقت و باطن اسما بهره‌مند نخواهد شد. معمار در طراحی فضای زیست، یا در فضای اسمای جمالی یا جلالی و یا هر دو سیر می‌کند.

معمار در طراحی فضای زیست از سه ابزار روحی و فکری و حسی برای شناخت و ساخت فضا بهره‌مند می‌شود. معمار از

۱۴۱. حسن‌زاده آملی، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، ص ۶۲۸
 ۱۴۲. قصص: ۸۸ (همه چیز از بین رفتنی است، مگر اینکه جهت الهی داشته باشد)..

- معماری)، در کتاب مجموعه مقالات دومین همایش آموزش معماری، به کوشش سیدامیرسعید محمودی، تهران، نشر نگاه امروز، ۱۳۸۴.
- اعوانی، غلامرضا، «یگانگی عمل و نظر معماری»، در *آبادی*، ش ۱۹ (زمستان ۱۳۷۴)، ص ۴۸-۴۷.
- افلاطون، مجموعه آثار، ج ۱ و ۲، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۳۷.
- بسیج، احمدرضا، *فلسفه هنر*، شهرکرد، انتشارات مرید، ۱۳۷۸.
- بورکهارت، تیتوس، «ارزش‌های جاویدان در هنر اسلامی»، ترجمه سیدحسین نصر، در مجموعه مقالات *جاودانگی هنر*، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۷۰.
- جعفری، محمدتقی، *عقل در مثنوی*، گردآوری محمدرضا جوادی، تهران، یاران علوی، ۱۳۷۴.
- حائری یزدی، مهدی، *کاوش‌های عقل عملی (فلسفه اخلاق)*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۱.
- حائری، محمدرضا، «معماری ایرانی»، در *آبادی*، ش ۱۹ (زمستان ۱۳۷۴)، ص ۳۴-۴۰.
- حسن‌زاده آملی، حسن، *ممد اللهم در شرح فصوص الحکم*، تهران، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
- _____، *یازده رساله فارسی*، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- خامنه‌ای، سیدعلی، «رسالت هنر و هنرمندان»، سخنرانی مقام معظم رهبری، درج شده در ابتدای کتاب *هنر و ماوراء الطبیعه*، تهران، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱.
- _____، رسانه‌ها (روزنامه‌ها) ۶ شهریور ۸۵.
- خمینی، روح‌الله، *تفسیر سوره حمد*، قم، انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- _____، *مصباح الهدایه الی الخلاقه و الولایه*، ترجمه سید احمد فهری، تهران، آزادی، ۱۳۶۰.
- ذوالفقارزاده، حسن، «درآمدی بر مبنای الگوی تعامل»، در *صفه*، ش ۴۲ (بهار و تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۰-۶۳.
- رازجویان، محمود، «سمبول از گوشه عینک یونگ»، در *صفه*، ش ۲۸ (بهار و تابستان ۱۳۷۸)، ص ۴۰-۴۷.
- زحمتکش، حسین، «انگاره‌های عشق»، *نشریه اندیشه*، فروردین ۱۳۸۴.
- سبحانی، جعفر، *خدا و صفات جمال و جلال*، قم، انتشارات توحید، ۱۳۵۹.
- شبستری، شیخ محمود، *منظومه گلشن راز*، تهران، فرهنگسرا، ۱۳۶۸.
- شووان، فریده‌هوف، «اصول و معیارهای هنر جهانی»، ترجمه سیدحسین نصر، در کتاب مجموعه مقالات *مبانی هنر معنوی*، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۷۲.
- شیخ‌زین‌الدین، حسین، «نگاهی به معماری امروز ایران و جهان»، در *آبادی*، ش ۴ (بهار ۱۳۷۱).
- طباطبایی، سید محمدحسین، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، پاورقی شهید مطهری، ج ۱-۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- فارابی، ابونصر محمد، *سیاست مدینه*، ترجمه سیدجعفر سجادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، *احادیث قصص مثنوی*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۶.
- قبادیان، وحید، *مبانی و مفاهیم در معماری معاصر غرب*، تهران، پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۲.
- قمی، شیخ عباس، *مفاتیح الجنان*، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۸۱.
- کاپلستون، فردریک چارلز، *تاریخ فلسفه*، ج ۱، ترجمه جلال‌الدین مجتوبی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۰.
- کرین، هانری، «تأویل قرآن و حکمت معنوی اسلام»، ترجمه رضا داوری، در کتاب مجموعه مقالات *مبانی هنر معنوی*، تهران، دفتر مطالعات دینی، ۱۳۷۲.
- گروه تحقیقات مبنایی، *فلسفه مبنایی اصول نظام ولایت*، قم، دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۷۱.
- لاهیجی، شمس‌الدین محمد بن یحیی، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، مقدمه تصحیح و تعلیقات محمدرضا بزرگی خالقی و عفت کرباسی، تهران، زوار، ۱۳۷۱.
- مطهری، مرتضی، *آشنایی با علوم اسلامی (منطق و فلسفه)*، قم، انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- _____، *انسان کامل*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
- _____، *اهتزاز روح*، مباحثی در زمینهٔ زیباشناسی و هنر، گردآوری علی تاجدینی، تهران، سازمان تبلیغات حوزهٔ هنری، ۱۳۶۹.
- _____، *درس‌های الهیات شفا*، ج ۳، تهران، حکمت، ۱۳۷۶.
- _____، *شناخت، تهران*، انتشارات شریعت، ۱۳۶۱.
- _____، *فلسفه اخلاق*، تهران، بنیاد ۱۵ خرداد، ۱۳۶۲.

- _____ ، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی توحیدی، قم، صدرا، بی‌تا.
- معماریان، غلامحسین، سیری در مبانی نظری معماری، تهران، سروش دانش، ۱۳۸۴.
- ملاصدرا، شیرازی، الشواهد الربوبیه، ترجمه محمدجواد مصلح، تهران، سروش، ۱۳۷۵.
- مولوی، جلال‌الدین، مثنوی معنوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰.
- میرباقری، سیدمحمد مهدی، رابطه دین و حکومت، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه علوم پزشکی شیراز، ۱۳۷۹.
- میرمیران، سیدهادی، «معماری ایرانی»، در آبادی، ش ۱۹ (زمستان ۱۳۷۴)، ص ۲۸-۳۰.
- نجمی، سیدمرتضی، «لطافت هنر»، در نامه فرهنگستان علوم (ویژه هنر)، ش ۱۴-۱۵ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸)، ص ۹-۱۸.
- ندیمی، هادی، «بهاء حقیقت»، در صفه، ش ۳۳ (پائیز و زمستان ۱۳۸۰)، ص ۴۶-۵۷.
- _____ ، «حقیقت نقش»، در نامه فرهنگستان علوم (ویژه هنر)، ش ۱۴-۱۵ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸)، ص ۱۹-۳۴.
- نصر، سیدحسین و البر لیمن، تاریخ فلسفه اسلام، ج ۱، تهران، حکمت، ۱۳۸۳.
- نصر، سیدحسین، «سنت اسلامی در معماری اسلامی»، ترجمه سیدمحمد آوینی، در مجموعه مقالات جاودانگی هنر، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۷۰.
- _____ ، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاننداری، قم، طه، ۱۳۷۹.
- _____ ، «هنر قدسی در فرهنگ ایران»، ترجمه سیدمحمد آوینی، در مجموعه مقالات جاودانگی هنر، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۷۰.
- _____ ، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹.
- _____ ، هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۷۵.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، مخزن الاسرار، با مقدمه حسین الهمی قمشهای، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰.
- همائی، جلال‌الدین، مولوی‌نامه، بخش اول، تهران، آگاه، ۱۳۶۲.

۳۰
ص

۳۲ | ۵۳